پیشخوان

«امام خمینی و مسئله آزادی» در آیینه یک پژوهش نو انتشار

در تبیین جوانب یک اندیشه جامع

شاهد توحیدی

منظر رهبر کبیر انقلاب اسلامی در باب مقوله آزادی، در دو عرصه نظری و تاریخی در خور بررسی است. در پژوهشی که هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، این امر از هر دو جنبه مورد کنکاش قرار گرفته است. شریف لک‌زایی مؤلف «امام خمینی و مسئله آزادی» در باب محتوای اثر خویش، در دیباچه آن به شرح ذیل توضیح می‌دهد:

«فصل نخست مجموعه حاضر با عنوان اختیار، آزادی و کرامت انسان، به مباحث بنیادینی در زمینه سه موضوع مذکور می‌پردازد. نگارنده در فصل مذکور با این فرض بحث را پیش می‌برد که انسان کرامت ذاتی دارد و این کرامت که دارای سطوح و مراتبی است، با توجه به بهره‌مندی و استفاده از عنصر اختیار و آزادی بروز، ظهور، تحقق و عینیت می‌یابد. در واقع ظرف بهره‌مندی و تشخص انسان به کرامت با بهره‌مندی از عنصر اختیار و آزادی معنا و مفهوم می‌یابد. شاید بتوان گفت عنصر اختیار و آزادی است که این امکان را به انسان می‌دهد که بتواند شخصیت انسانی و کرامت ذاتی خویش را تحقق بخشد و انسانیت خود را آشکار سازد. بنابر این کرامت ذاتی انسان اختیار و آزادی او را اقتضا می‌کند.

در فصل دوم مناسبات آزادی و امنیت بررسی شده و به سه نگره در این زمینه اشاره شده است: تقدم امنیت بر آزادی، تقدم آزادی بر امنیت و تعأمل آزادی و امنیت. نگارنده مدعای خود را بر نگره سوم استوار ساخته و به این بحث در اندیشه

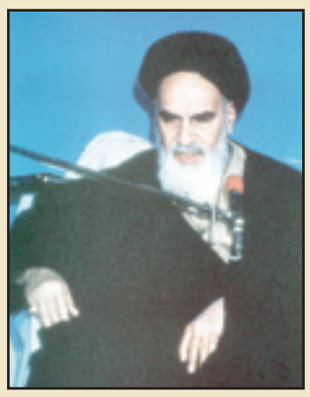

سیاسی امام خمینی پرداخته است. از این‌رو بر این باور است که در نگاه امام خمینی مناسبات آزادی و امنیت از سنخ تعأملی و تأثیر و تأثری است. از یک‌سو آزادی در تأمین و تضمین امنیت مساعدت می‌کند و از سوی دیگر امنیت نیز فضا و گونه‌های گسترده تحقق آزادی را برای افراد و نهادها بسط و گسترش می‌دهد.

با توجه به اهمیت موضوع آزادی سیاسی در فصل سوم آزادی و مشارکت سیاسی به این موضوع نسبتاً مهم پرداخته شده است. بنیاد نظری مشارکت سیاسی بر این اصل استوار است که نظام سیاسی از آنِ مردم و برای مردم است. بنابراین نقش و منزلت مردم در نظام سیاسی بسیار برجسته می‌شود و از این‌رو مردم باید با انتخاب‌هایی که انجام می‌دهند زمام امور را به دست داشته باشند و در نظام توزیع قدرت و در واقع در سرنوشت خود اعمال نظر کنند و تأثیرگذار باشند.

فصل چهارم با عنوان مردم‌سالاری دینی و حقوق اقلیت‌ها در صدد است با نگاهی پسینی و درجه دوم پاره‌ای از مباحث را که در باره اقلیت‌هاست در اندیشه امام خمینی طرح و بررسی کند. مباحث مقاله به‌طور مشخص حول این پرسش مطرح شده است که در نظام سیاسی مورد نظر امام خمینی چه حقوق و اختیاراتی برای اقلیت‌های دینی (زرتشتیان، یهودیان و مسیحیان) و مذهبی (اهل سنت) در نظر گرفته شده است؟ قلمرو این حقوق تا کجاست؟ آیا تنها مسائل عبادی را شامل می‌شود یا مسائل سیاسی را نیز در بر می‌گیرد؟ به عبارتی آیا در مردم‌سالاری دینی مبتنی بر نظریه سیاسی امام خمینی با اقلیت‌های دینی و مذهبی رفتاری عادلانه و برابرانه می‌شود؟

نگارنده در فصل پنجم با تبیین سه الگوی نظری نظام آزادی مطبوعات، به بررسی این مسئله در اندیشه سیاسی امام خمینی می‌پردازد. در این بررسی مشخص می‌شود اندیشه سیاسی امام خمینی در بخش آزادی مطبوعات با الگوی نظری مسئولیت اجتماعی سازگاری بیشتری دارد».

خرداد ۱۳۶۸، امام خمینی پس از عمل جراحی در بیمارستان جماران

واپسین روزهای آفتابی وصل در آیینه روایت یاردیرین

۳ ساعتی که بر ما یک عمر گذشت!

محمدرضا کائینی

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی‌گر سی ویکمین سالروز عمل جراحی حضرت امام خمینی است که نهایتاً به رحلت آن حضرت انجامید. به همین مناسبت و در تکریم یاد و خاطره رهبر کبیر انقلاب، به بازخوانی خاطرات یاردیرین و عضو دفتر امام راحل، حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان پرداخته‌ایم. امید آنکه تاریخ پژوهان انقلاب و عموم علاقمندان را مفید و مقبول آید.

تغییر حالات و حرکات در واپسین روزهای حیات

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان در طول اقامت امام خمینی(ره) در قریه جماران، در بخش اجازات و وجوهات شرعیه دفتر امام به انجام وظایف محوله اشتغال داشت. همین امر موجب می‌گشت که او هر روز و در آغازین ساعات حضور رهبر کبیر انقلاب در بیرونی منزل، به حضور ایشان رسد و آن بزرگ را ببیند. او در واپسین روزهایی که به انجام این امر پرداخت، تغییراتی در رفتار و سلوک امام دید که آن را به شرح ذیل به تاریخ گزارش کرده است:

«در طول مدتی که صبح‌ها برای انجام کارهای مربوط به دفتر و امور وجوهات شرعی خدمت حضرت امام مشرف می‌شدیم (هر روز حدود ۲۰ الی ۵۰ دقیقه بعد از ساعت ۸ صبح در خدمت‌شان بودیم)، بعد از پاسخگویی به سؤال‌های مطروحه و استجازات و امثال آنها، مشغول مهر کردن قبض‌ها می‌شدیم و حضرت امام، ضمن نظارت بر کار ما مشغول مطالعه و بررسی گزارش‌ها می‌شدند. تنها در روزهای یک‌شنبه و دوشنبه اول و دوم خرداد که روز سه‌شنبه بعد از آن، تحت عمل جراحی قرار گرفتند، وضعیتی خاص داشتند. هر یک از این دو روز، یکی دو سؤال را با اشاره و حداقل کلمات پاسخ گفتند و پس از آن، برخلاف معمول گذشته، به مطالعه نپرداختند و با سکوت و سکونی ویژه و چهره‌ای آرام به افق‌های دوردست چشم دوخته بودند و گرچه در جایگاه همیشگی خود نشسته بودند، اما انگار که در این جهان نبودند. وضعیت جسمانی امام آن اندازه مساعد بود که مثل اوقات دیگری که سالم بودند، به راحتی به محل ملاقات و کارهای روزانه بیایند. از جهت جسمانی، به ظاهر وضعیت بدی نداشتند و اطلاع مشخصی هم از بیماری خود نداشتند. تا آنجا که اطلاع دارم تا آخر هم نوع بیماری به حضرت‌شان گفته نشد. در آن شرایط، وضعیت چنان عادی بود که تا هفته پیش از آن، حضرت امام نوشابه میل می‌کردند و پزشک معظم‌له تازه معروض داشت که: ما ترجیح می‌دهیم شما نوشابه ننوشید! روز دوشنبه ۶۸/۳/۲ پزشک به عرض رساند: چنانچه اجازه بدهید، امروز هم می‌خواهیم کار دیروز را دوباره انجام دهیم... روز قبل، حضرت امام را آندوسکوپی کرده بودند. حضرت امام که گویی در ذهن‌شان این تصور بود که خونریزی معده ناشی از خوردن بعضی از قرص‌ها بوده است، فرمودند: من دیروز اذیت شدم. اگر احتمال می‌دهید این عارضه مربوط به قرص‌ها بوده، این قرص‌ها را ۱۰ روز نمی‌خورم، شاید ناراحتی برطرف شود! پزشک به عرض رساند: آندوسکوپی مجدد، لازم است. اجازه بدهید امروز انجام بدهیم، ولی قول می‌دهیم مثل دیروز اذیت‌تان نکنیم! با توجه به این خصوصیات و با توجه به اینکه حضرت امام در گذشته، بیماری‌های سختی را پشت سر گذاشته بودند، دلیل چندانی بر نگرانی آن حضرت در مورد بیماری وجود نداشت، هر چند اگر هم اطلاعی از مسئله سرطان و بنای تکه‌برداری در روز دوشنبه را داشتند و حتی از لحظه مرگ خود باخبر می‌شدند، تغییری در روحیه بزرگ امام ایجاد نمی‌شد. در آن روزها امام دائماً در بحر عمیق تفکر فرو می‌رفتند. آن تفکر ژرف، بیانگر چه معنایی بود؟ گرچه ما هم تا اندازه‌ای از خطر آگاهی داشتیم، حضرت امام به ظاهر، هیچ‌گونه اطلاعی نداشتند. اما آیا امام در ورای همه این امور، چیزی را نمی‌دیدند که ما حتی از تصور آن، عاجز بودیم؟!»

یک دست‌بوسی شیرین پس از اتمام عمل جراحی

سوم خرداد ۱۳۶۸، به عنوان روز عمل جراحی امام خمینی تعیین شده بود و جالب اینجاست که جناب رحیمیان به عنوان یکی از اعضای دفتر امام، از این امر بی‌خبر مانده بود! وی پس از مراجعه به میعاد هر روزه و سپس رفتن به بیمارستان قلبِ جنب بیت امام، به ناگاه شاهد عمل جراحی ایشان از طریق دوربین مداربسته می‌شود! رحیمیان ماوقع آن روز را با بیانی عاطفی و تمثیلی به قلم آورده است:

«صبح روز سه‌شنبه ۳ خرداد ۱۳۶۸ با آنکه به طور کلی اطلاع داشتیم که قرار است حضرت امام مورد عمل جراحی قرار گیرند، ولی چنان نسبت به این مسئله تلقی ناباورانه داشتم که طبق معمول، کارها و قبوض را برای تشرف آماده کرده و در موعد مقرر به طرف بیت معظم‌له روانه شدم، اما در آنجا با در بسته روبه‌رو شدم. دلم لرزید و زانوانم سست شدند. مضطرب و شتابزده خود را به درمانگاه رساندم. امام در اتاق عمل و بیهوش بودند، پزشکان پروانه‌وار گرد شمع وجودشان می‌چرخیدند و روی موضع را برای عمل جراحی آماده می‌کردند. لحظه‌ها به سنگینی کوه سینه‌ام را می‌فشردند. جان برلب، زمزمه دعا برزبان و ذکر خدا در دل و اشک بر دیدگان داشتم. به تدریج سران سه قوه: حضرات آقایان: آیت‌الله خامنه‌ای، هاشمی‌رفسنجانی و موسوی اردبیلی نیز وارد شدند. علاوه بر چند نفر از اعضای دفتر و حاج احمدآقا، یکی از صبیه‌های حضرت امام نیز حضور داشتند. چشم‌ها بر صفحه تلویزیون دوخته شده بود و اشک مجال دیدن نمی‌داد. آرام‌تر از همه، فرزندان امام بودند که دل شیر را به ارث برده بودند. نه توان نگاه کردن داشتم و نه می‌توانستم چشم از دیدن محبوب بربندم. تیغ جراحی بود که سینه او را می‌شکافت یا خنجری که جگر ما را می‌درید. نزدیک به سه ساعت، همراه با امید و دلهره به طول ۳۰ سال بر من گذشت. ۳۰ سال خاطرات، خاطرات تلخ و شیرین، تلخی هجران‌ها و شیرینی وصال‌ها. ۳۰ سال عشق و ارادت. سرانجام فضا از عطر شادمانی لبریز شد و عمل بدون عارضه قلبی و با موفقیت پایان یافت. لحظه شیرین فرا رسید: به شیرینی ۳۰ سال عشق به او. لحظه انتقال حضرت امام از اتاق عمل، لحظه‌ای بود که از فراسوی شوق و عشق، چشمم به دیدن سیمای نورانی و درخشانش روشن شد و دل طوفان زده‌ام به ساحل آرامش رسید. می‌خواستم از پزشکان تشکر کنم، اما الفاظ مناسب را در ذهنم نیافتم. زبانم هم بند آمده بود و فقط توانستم دست پزشک امام را ببوسم».

افول نمودار امید

پس از اعلام خبر توفیق عمل جراحی امام خمینی، موجی از شادی و امید سراسر کشور را فرا گرفت و مجالس شکر و شادی فراوانی منعقد گشت. با این حال این سرور دیری نپایید و اخبار نگران کننده و دل آزار از راه رسیدند! راوی این سیر را به شرح ذیل نقل می‌کند:

«دیری نپایید که این مسرت جانبخش و آرامش شیرین با دگرگونی‌ها و گزارش‌های پزشکی دست‌خوش فراز و نشیب‌های بی‌شماری شد. لحظه‌ها به سنگینی می‌گذشتند و عقربه زمان، به سختی می‌چرخید. گفتنی‌های روزهای درمانگاه زیاد است. آنهایی که در این روزها شرف حضور داشتند، زیاد بودند، ولی هر یک شمه‌ای از عبادت‌ها، راز و نیازها و گریه‌های شبانه تا ذکر و نماز و اهتمام فوق تصور بر آنها را که سنت دیرینه امام بود، بیان کرده‌اند. خدا می‌خواست که حداقل در این چند شبانه‌روز هم که شده، چشمه‌هایی از ابعاد معنوی نادیده و ناشناخته بنده صالحش را به دیگران بنمایاند و با استفاده از این فرصت استثنایی و در عین حال غم‌انگیز، با دوربین مخفی، تصویری هرچند ظاهری و نارسا از جلوه‌های عبودیت او برای تاریخ و خداجویان به ثبت رسد و واأسفا! که هیچ دوربین و نزدیک‌بین و ذره‌بین و چشم ظاهربینی را امکان دیدن حقیقت مقام عبودیت و خلوص حضرتش نیست. ۸۰ سال عبادت خالصانه، ۸۰ سال مناجات شبانه، ۸۰ سال ریاضت و جهاداکبر و اصغر، ۸۰ سال سیر و سلوک الی‌الله و... ما کجا و او کجا که:

ما را کجا به کوی تو ممکن شود وصول
که آنجا خیال را نبود قدرت نزول

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان: «در شب ۱۵ خرداد که قرار بود فردای آن شب، جنازه مطهر به مصلی انتقال داده شود، نزدیک به نیمه شب، برای آخرین وداع به زیارت پیکر مقدس تشرف یافتم. انگار که او زنده بود، زنده و زنده‌تر از همیشه! پاهایش را که جز به راه خدا گام ننهاده بود، چندین بار بوسیدم و برچشم گذاردم. چهره گلگونش را نیز آخرین بار بوییدم و بوسیدم. از او عذر تقصیر خواستم و درخواست دعا کردم»

حجت‌الاسلام والمسلمین محمدحسن رحیمیان: «در صبحگاه سوم خرداد ۶۸، چشم‌ها بر صفحه تلویزیون دوخته شده بود و اشک مجال دیدن نمی‌داد. نه توان نگاه کردن داشتم و نه می‌توانستم چشم از دیدن محبوب بربندم! تیغ جراحی بود که سینه او را می‌شکافت یا خنجری که جگر ما را می‌درید؟ نزدیک به سه ساعت، همراه با امید و دلهره به طول ۳۰ سال بر من گذشت! ۳۰ سال خاطرات، خاطرات تلخ و شیرین، تلخی هجران‌ها و شیرینی وصال‌ها...»

با این همه گویی مشیت خداوندی بر این تعلق گرفته بود که برای چند روز و چند شبی هم که شده، آنچه را که در مقام ظهور قابل رؤیت است، با شهود اعین و تصویر عیان بر جهانیان ثابت کند که اگر قانون: و من نعمره ننکسه فی‌الخلق همگانی است، ولی خلق و شاکله باطنی متکامل و ذوب شده در حق، نه با عمر طولانی و بیماری جسمانی که با مرگ نیز آسیب‌پذیر نیست. اگر انسان‌هایی مصداق: و مهم من یردّ الی ارذل العمر لکیلا یعلم بعد علم شیئاً می‌شوند، ولی این توان الهی نیز در انسان وجود دارد که نه در دره انحطاط اذل العمر سقوط کند و نه دانسته‌های خویش را از دست دهد، بلکه در اوج قله شخصیت انسانی و شکوفایی روحی و با برخورداری از تمام مشاعر و حفظ تمام اندوخته‌ها و دریافت‌های الهی خویش و توجه کامل به مبدأ هستی و معاد و معارف حقه تا آخرین لحظه، عمر را سپری کند و در کمال معرفت و قدرت آگاهی، دیواره مرگ را بشکافد و به فضای لایتناهی جهان ابدی و ملکوت اعلی پرواز کند و به لقای مبدأ کمال و هستی مطلق راه یابد. حضرت امام هرچه به لحظه‌های پایانی عمر نزدیک‌تر می‌شدند، وجودشان از توجه به خدا لبریزتر و آثار و نمودارهای حکمت و معرفت الهی‌شان آشکارتر و سیمای‌شان نورانی‌تر می‌شد، در حالی که هر روز و هر ساعت از نظر جسمی رو به کاستی و ضعف و رنج بیشتری می‌رفتند که بر حسب روال طبیعی و سیر مادی جسمانی، بروز و ابراز بیشتر آثار تألم و ناله و جزع را می‌طلبید، اما شخصیت شکوفا شده و حقیقت شگفت‌انگیز انسان تکامل یافته‌ای چون امام که روح بزرگش بر جسم و عالم طبیعت غالب شده و جسم برایش جز قالب و مرکب راهوار نیست، وضعیت دیگری را به منصه‌ظهور گذاشته بود. از نای وجودشان که جز برای خدا ننالیده بود، به جای ناله از آلام جسمانی، زمزمه ذکر خدا و آهنگ روح‌انگیز وصل و قرب و لقا برمی‌خاست و از شمع چهره ملکوتی‌شان که جز برای حق نیفروخته بود، به جای اخم و ترشرویی از دردهای ناشی از بیماری تن، نور ایمان و طمأنینه خاطر و نشاط و انبساط برای لقای دوست هویدا بود. ایشان مصداق بارز مؤمنانی بودند که خود در این دنیا به حساب خود می‌رسند، قبل از آنکه در آن دنیا به حساب‌شان رسیدگی شود. حضرت امام گرچه به ظاهر، هنوز روح بلندشان با کالبد خاکی پیوند داشت، ولی در حقیقت گویی از قفس تن رسته و با رسیدن به کمال انقطاع از همه تعلقات مادی به خدا پیوسته و با دلی آرام و قلبی مطمئن و روحی شاد و ضمیری امیدوار به فضل او عازم سفر به جایگاه ابدی بودند. خلاصه آنکه هیچ کس در این مدت، کمترین ناله و اخمی از درد و الم جسمانی و شخصی از ایشان نشنید و ندید. فقط زمزمه مناجات و نوای عطرآگین عبادت و خشوع‌شان بود که فضای اطراف و چشم و گوش و دل همه را پر کرده بود. با معجزه وجود الهی‌شان، همه حاضران در محفل عاشقانه‌شان را در شگفتی و ایمان به مقام والای انسانی راستین و آفریدگار احسن الخالقین فرو برده بودند».

واپسین گفت‌وگوی کوتاه در دوران هشیاری

راوی خاطراتی که در حال خواندن آن هستید، از نوجوانی تا آن لحظه رحلت رهبر کبیر انقلاب و البته تا هم اینک، دل در گرو نام و یاد خمینی بزرگ داشته و همین امر در دوران نقاهت آن یگانه دوران، او را بارها به بیمارستان قلب جماران کشانیده است. او در واپسین روزهای حیات امام و دوران هشیاری او، دیداری به یاد ماندنی با مراد خویش داشته که شرح آن را اینگونه باز می‌گوید:

«این بنده کمترین، ضمن آن که بر حسب دستور امام مؤظف بودم در دفتر، به وظایف محوله بپردازم و گرچه در این مدت، سعی داشتم که حضرتش را در چنین وضعیتی حتی به اندازه پاسخ یک سلام، نیازارم، اما با این حال، چشم از دیدنش نیز پوشیدن نمی‌توانستم و به هر ترتیب که بود روزی چند بار، دیده را به جمال جمیلش روشن و دل را به وصالش مُتیم می‌کردم. در این میان، طبق معمول گذشته برای انجام کارهای دفتر و مهر کردن قبوض به خدمت‌شان مشرّف می‌شدم. روز جمعه ۱۲ خرداد در حالی که نمی‌خواستم صرف دیدارم زحمتی ایجاد کند، به گونه‌ای به اتاق وارد شدم که فقط بتوانم امام را ببینم، ولی یکی از دوستان که در کنار تخت مشغول انجام وظیفه بود، از روی محبت به عرض رساند که: آقای رحیمیان آمده‌اند! در مقابل عمل انجام شده قرار گرفتم. جلوتر رفتم. حضرت امام چشمان مبارک‌شان را باز کردند. سلام کردم. جواب دادند. با صدای لرزان و بریده دعا کردم و آن حضرت با تفقد و لحنی محبت‌آمیز فرمودند: ان‌شاءالله موفق باشید...! با تمام کردن جمله و رسیدن به حرف آخر، جوهره صدای‌شان نیز تمام و چشمان‌شان دوباره بسته شد. در حالی که می‌گریستم، از اتاق خارج شدم».

در آستانه وصال

و سرانجام روز ۱۳ خرداد ۱۳۶۸ فرا رسید و در بعدازظهر آن روز، قلب تپنده ملت ایستادن گرفت. از آن لحظه گزارشاتی متنوع وجود دارد که یکی از خواندنی‌ترین آنها، هم این است که جناب رحیمیان به شرح ذیل نگاشته‌اند:

«روز شنبه ۱۳، خرداد مراجعات به دفتر زیاد بود و در عین حال، قبض‌ها و کارها را برای انجام در روز یک‌شنبه، طبق معمول آماده کردیم. قبض‌ها و کارهایی که برای همیشه ماندند و دیگر انجام نشدند. بعدازظهر، یکی از برادران تلفن زد به منزل که بیا، سران سه قوه از بین جلسه شورای بازنگری، جلسه را رها کرده و به بیت آمده‌اند، ممکن است خبری شده باشد. بچه‌های دفتر نگران شده بودند و از من خواستند که زودتر بیا و برو بالا ببین چه خبر شده است. می‌خواستند از این طریق، مطلع شوند. ساعت حدود چهار بعدازظهر بود که با عجله خود را به درمانگاه رساندم. با صحنه‌ای غم‌آلود و فضایی اندوه‌بار مواجه شدم. همه در محوطه نشسته بودند. چشم‌ها گریان و رنگ‌ها پریده بود و در عین حال، محوطه بی‌سر و صدا آرام بود. نمی‌فهمیدم چه شده. زبانم بند آمده بود، زانوانم می‌لرزیدند و قلبم به شدت می‌زد. دقایقی را روی زمین نشستم. کم‌کم خودم را جمع کردم و برخاستم و به طرف اتاق رفتم. سخت‌ترین لحظه‌های زندگیم بودند. حضرت امام در حال اغما بودند و دستگاه‌های متعددی در ارتباط با قلب، تنفس و غیره، امام را احاطه کرده بودند. فضای اتاق یأس‌آلود و غم‌بار بود. بیشتر از چند لحظه طاقت نیاوردم و در اولین بار در زندگی معنی این شعر سعدی را لمس کردم که:

در رفتن جان از بدن، گویند هر نوعی سخن
من خود، به چشم خویشتن، دیدم که جانم می‌رود

حدود مغرب، پزشکان گزارشی را به جمع حاضر ارائه کردند. از پیش‌بینی وضع امام در روزهای آینده سؤال شد و پزشک پاسخ داد که صحبت از هفته و روز نیست. مسئله در محدوده چند ساعت دور می‌زند. شنیدن این جمله، تاب و توان را از همه گرفت. در عین حال، به خاطر بعضی از مسائل، همه مأمور به حفظ سکوت و آرامش بودند. سکوت تلخ و خفه کننده، سیاهی شب و سیاهی غم به هم درآمیخته بود. همه به خود می‌پیچیدند و در دریای متلاطم و تاریک غم و اندوه دست و پا می‌زدند، بالا آمدن یک درجه فشار خون، یک حرکت ابرو یا یک تکان پلک امام، بزرگ‌ترین آرزوی همه بود. لحظه‌ها سنگین‌تر از همیشه به کندی و سختی پیش می‌رفتند و ناگهان تلخ‌ترین و دردناک‌ترین لحظه فرا رسید. ساعت هنوز به ۱۰/۳۰ نرسیده بود که با سقوط فشار امام به صفر، قلب تپنده جهان اسلام از حرکت باز ایستاد. قلم و زبان را یارای توصیف آن لحظه نیست. برای دقایقی، صدای ضجه و شیون فضا را پر کرد، ولی با توصیه مؤکد و قاطعانه یکی از بزرگان به خاطر بررسی چگونگی اعلام خبر، همه محکوم به خویشتن داری و حفظ آرامش شدند. ساعتی بعد از نیمه‌شب، جنازه مطهر برای غسل و کفن به حیاط خانه امام، یعنی همان جایی که ملاقات‌ها و دست‌بوسی‌ها انجام می‌گرفتند، منتقل شد و نزدیک اذان صبح و بعد از انجام غسل و کفن به سردخانه کوچکی که در سرداب خانه‌ای در نزدیکی بیت و درمانگاه تدارک شده بود، برده شد».

آخرین دیدار در سردخانه جماران!

سرانجام در صبحگاه ۱۴ خرداد ۱۳۶۸، خبر رحلت سلسله جنبان مجاهدان و آزادگان عصر اعلام و جهانی غرق در سوگ و مویه گشت. پیکر اما در شباهنگام ۱۳ خرداد در جماران تغسیل و تکفین شد و در سردخانه‌ای کوچک در جماران قرار یافت. رحیمیان توفیق داشت که در شامگاه ۱۴ خرداد (یک روز پس از رحلت) با پیرِ خویش در سردخانه تجدید عهد نماید. او خود روایت این واپسین دیدار جانگداز را اینگونه قلمی ساخته است:

«شب بعد، یعنی شب ۱۵ خرداد که قرار بود فردای آن شب، جنازه مطهر به مصلی انتقال داده شود، نزدیک به نیمه شب، برای آخرین وداع به زیارت پیکر مقدس تشرف یافتم. انگار که او زنده بود: زنده و زنده‌تر از همیشه. پاهایش را که جز به راه خدا گام ننهاده بود، چندین بار بوسیدم و بر چشم گذاردم. چهره گلگونش، را نیز آخرین بار بوییدم و بوسیدم. از او عذر تقصیر خواستم و درخواست دعا کردم و به ناچار مرخص شدم. این لحظه‌ها بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین و در عین حال غم‌بارترین و جانکاه‌ترین خاطره زندگیم را شکل دادند. خاطره‌ای که به هیچ وجه نمی‌توانم از آن، چیزی بگویم. ... وسلام‌الله علیه یوم ولد و یوم مات و یوم یبعث حیّاً»